

فهیمة شهری - از کودکی علاقه زیادی به سرهم کردن وسایل داشت. از وقتی خیلی کوچک بود هر وسیله برقی که خراب می‌شد می‌خواست آن را تعمیر کند برای همین اولین تعمیرکار والیته خرابکار خانه بود. چون معمولاً به جای تعمیر کردن، بیشتر خرابکاری می‌کرد. محمد جواد داور، مخترع جوان محله تربیت است. او که اختراعی در زمینه کاهش مصرف برق را به ثبت بین‌المللی رسانده وقتی هفت ساله بود با خرده اسباب‌بازی‌های خواهرش یک ماشین لباسشویی ساخت. چند سال بعد با قطعات پراکنده چند رادیوی مختلف، رادیوی تازه‌ای تولید کرد که حتی چند موج را هم می‌گرفت و در ۱۲ سالگی یک موتور دست‌ساز ساخت. تلاش‌های محمد جواد در کنار این سرهم کردن‌ها به چند اختراع می‌رسد که آخرین آن‌ها ساخت دستگاه INEC یا «دستگاه کنترل مرکزی هوشمند برق ورودی به دستگاه‌ها» است. دستگاه‌هایی همچون تلویزیون، کامپیوتر، پرینتر، اسکنر و دستگاه دیجیتال، در زمان خاموشی برق مصرف می‌کنند اما کار INEC این است که مصرف دستگاه‌ها را در زمان خاموشی به طور کلی قطع کرده و مصرف برق بین ۱۵ تا ۳۰ درصد کاهش می‌یابد. استفاده از این دستگاه تنها در ادارات کشور صرفه جویی سالانه ۴۰۰ مگایات در مصرف برق رادری دارد. هزینه تهیه این دستگاه بسیار کمتر از هزینه نیروگاهی است که ۴۰۰ مگایات برق تولید می‌کند. در یک روز سرد زمستانی به کارگاه تولیدی کوچک اما گرم محمد جواد می‌رویم. کارگاهی که در آن به تولید کار ابداعی‌اش مشغول شده تا شاید بتواند این وسیله را به مردم بشناساند.

از خرابکاری‌های کودکان تا حمایت‌های پدرانه

شنیدن داستان جوانی که در ۲۷ سالگی موفق به اختراع و ابداع و ابتکار می‌شود شاید بدون شیطنت‌ها و خرابکاری‌های دوران کودکی‌اش چندان لطفی نداشته باشد. وقتی پشت میز کارش می‌نشاند تا جزئیات اختراعش را نشان مان بدهد، انگشت می‌گذارد روی خاطرات کودکی‌اش که زمینه تلاش‌های بعدی او شده است. حدود ۲۰ سال پیش محمد جواد مانند بسیاری از همسالانش روی وسایل خانه کنجکامی می‌کرد و منتظر بود تا اسباب‌بازی‌هایش به وسیله برقی دچار مشکل شود تا دل‌وروده آن‌ها را از هم بپاشد و به قصد درست کردن، آن وسیله را کاملاً ناب‌کار کند. اومی گوید: وقتی لوازم منزل خراب می‌شد، من اولین نفری بودم که آن‌ها را باز می‌کردم البته بیشتر وقت‌ها نمی‌توانستم آن‌ها را درست کنم برای همین آن‌ها کاملاً غیر قابل استفاده می‌شدند یا هزینه تعمیرشان چند برابر می‌شد. باین حال اما خانواده‌ام با اینکه در حد متوسطی بودند همه این هزینه‌ها را تحمل و باز هم امکان آزمایش و خطا را برایش فراهم می‌آوردند. برای همین فکر می‌کنم سرکل خانواده‌ها و استادش محمد جواد محدود به لوازم منزل و بریدن فیوز و ترکیدن قطعات در حین آزمایش و... نبوده بلکه گاهی ناخواسته به اعضای خانواده هم آسیب می‌رسیده است. او در این باره خاطراتی می‌گوید: روزی در حال کار بر روی پروژه مغناطیسی بلوتوث بودم تا برد آن را افزایش بدهم که مادر وارد منزل شد. به خاطر جریان برقی که از آنجا عبور داده بودم مادر دچار برق‌گرفتگی خفیفی شد که هر دویمان به شدت ترسیدیم ولی خدارو شکر آسیب جدی به او نرسید.

پدر محمد جواد که علاقه پسرش را می‌بیند به جای تحقیر و تنبیه سعی می‌کند خرابکاری‌های او را سامان داده و به سمت ابداع پیش ببرد. او که صافکار ماشین بوده برای پسر میز کار کوچکی در کارگاهش ردیف می‌کند و می‌گذارد با قطعات و وسایلی که دستش می‌آید و برود و چیزهایی را سرهم کند. همین می‌شود که محمد جواد ۸ ساله هر روز چند ساعتی را در کارگاه پدر پشت میز کوچکی می‌نشسته و قطعات و وسایل پراکنده را سرهم می‌کرده است. می‌گوید: پدر من نه تنها من را فردی خرابکار نمی‌دانست بلکه از نظر او من فردی توانا بودم برای همین همیشه حمایت و تشویق می‌کرد. همین خودباوری که پدر من به من داده مهم‌ترین تأثیر را در پیشرفت و ادامه کارم داشت. از طرفی من هم در هر طریقی داشتم از تجربه و نظرات پدر استفاده می‌کردم چون مخصوصاً در دوران کودکی فقط ایده به ذهنم می‌رسید و توان و تجربه انجام کار را نداشتم اما پدر همیشه در کنارم بود و لوازم اولیه را در اختیار می‌گذاشت و پایه‌ای من در ساخت همان وسایل هر چند کوچک حضور داشت. او در نوجوانی، وسایل آزمایشگاهی را برایش تهیه کرد که همین حالا ۱۲ میلیون تومان قیمت دارد.

از ساخت رادیو تا موتور سیکلت دستی

یکی از سرهم‌بندی‌های محمد جواد که باعث شد پدر آن را تکمیل کند، ساختن ماشین لباسشویی کوچکی بود که آن را از سرهم کردن خرده اسباب‌بازی‌های خواهرش درست کرده بود. پدرش که این خلاقیت و ابداع پسرش را می‌بیند دیواره فلزی برای آن می‌سازد.

محمد جواد در کودکی یک رادیو هم درست کرده بود. اوفقاً چند قطعه از رادیو را در اختیار داشت که آن‌ها را سرهم می‌کرد. یک برادر بزرگ‌ترش آن می‌گذار و در کمال تعجب، رادیو چند موج را می‌گیرد. وقتی

محمد جواد رادیو را نشان پدر بزرگش می‌دهد با تشویق او روبه‌رو می‌شود. پدر بزرگ‌وار نمی‌کرد نوه‌اش یک رادیوی واقعی ساخته باشد. محمد جواد در ۱۲ سالگی وارد کار نصب سیستم صوتی روی ماشین می‌شود. سر و کار داشتن با قطعات ماشین و موتور سیکلت زمینه‌ای برای ساخت موتور سیکلت برای او فراهم می‌کند. هر چند که برخی از قطعات آن ربطی به موتور نداشت. مثلاً روی چرخ موتور دست‌سازش لاستیک فرغون کار گذاشته بود و تنه آن را به طور دستی و با استفاده از چند قطعه فلز ساخته بود. با موتورش این طرف و آن طرف می‌رفت و از آن لذت می‌برد. هر چند که آن زمان موتورش زیاد خراب می‌شد اما همیشه آن را با دست خودش تعمیر می‌کرد. علاقه به کارهای فنی، محمد جواد را به ثبت نام در رشته الکترونیک می‌رساند. رشته‌ای که با انتخاب آن توانست ابداعات و حتی خرابکاری‌هایش را دنبال کند. او در ۱۵ سالگی به تعمیر رایانه‌ها مشغول می‌شود و این کار را به عنوان شغل دنبال می‌کند تا اینکه در ۱۹ سالگی متخصص قطعات رایانه‌ای می‌شود. او در کنار کار، تحصیلاتش را در مقطع کارشناسی ادامه می‌دهد و در ۲۱ سالگی وارد کار نصب دوربین‌های ثبت تخلفات می‌شود. در کنار همه این‌ها، تعمیر تلفن همراه، لوازم منزل و رایانه را نیز انجام می‌دهد. تخصص و مهارت محمد جواد او را در ۲۲ سالگی مدیر نصب دوربین‌های ثبت تخلفات در اداره راه و ترابری خراسان رضوی می‌کند.

اولین جرقه

هم‌زمان که محمد جواد کار تعمیرات رایانه را انجام می‌داد یک نکته ذهنش را مشغول می‌کنند وقتی رایانه خاموش است، اگر از پرینتر کشیده نشود باز هم برق مصرف می‌کند و طول عمر دستگاه نیز کاهش می‌یابد! همین موضوع آغازگر تحقیقات و آزمایشاتی می‌شود که در نهایت ثبت بین‌المللی

داستان زندگی جوانی که اختراعاتش تا چند سالگی به تعمیرات محدود می‌شد

از خرابکاری‌های کودکان تا حمایت‌های پدرانه